

اشکال العالم. تألیف ابوالقاسم بن احمد جیهانی. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر). ۱۳۶۸. ۳۲۴ صفحه.

متون جغرافیایی که از سده‌های نخستین هجری بر جای مانده انگشت شمار است. جغرافی نگاران دنیای اسلام پس از آشنایی با کتاب بطلمیوس و بر مبنای آن به نگارش تألیفاتی در این زمینه پرداختند. در این میان، غیر از المسالك والممالك ابن خرداد به که متن فعلی آن ظاهراً تلخیصی از کتاب اصلی اوست، اثر گمشده جیهانی شهرت بیشتری دارد. خاندان جیهانی یکی از چند خانواده معروف دوره سامانی بود که افراد آن سالیان دراز مقام وزارت امیران سامانی را بر عهده داشتند. نام آورترین فرد این خاندان ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی است که افزون بر مقامات سیاسی دانشمند و جغرافی دانی برجسته بود.

در سال ۳۰۱ ق. / ۹۱۳ م. احمد بن اسماعیل دومین فرمانروای سامانی به قتل رسید و فرزند خردسال ۸ ساله او نصر بن احمد (۳۰۱-۳۳۱ ق. / ۹۱۳-۹۴۳ م.) به جایش نشست. در این هنگام ابو عبدالله محمد جیهانی، در مقام وزارت، نیابت سلطنت پادشاه اندک سال را نیز بر عهده گرفت و قلمرو فرمانروایی سامانیان را چندین سال بادرایت اداره کرد.^۱ او در ۳۰۹ ق. / ۹۲۱ م. با ابن فضلان سیاحتگر نامی در بخارا ملاقات کرد و این سیاح در سفرنامه خود به نیکی از او نام برده است.^۲ از تاریخ درگذشت ابو عبدالله جیهانی اطلاع دقیقی در دست نیست. اما مسلم است که در ۳۲۶ ق. / ۹۳۸ م. هنگامی که فرزندش ابو علی محمد بن محمد بن احمد جیهانی وزارت نصر بن احمد را به دست گرفت، دیگر در قید حیات نبوده است. ابو علی نیز پس از چهار سال وزارت به قول ابن اثیر در سال ۳۳۰ ق. / ۹۴۲ م. زیر آوار جان سپرد.^۳ جیهانی سوم، ابو عبدالله احمد بن ابو علی محمد بن محمد بن احمد جیهانی فرزند ابو علی است. او نواده جیهانی اول بود و مدتی وزارت منصور بن نوح سامانی را بر عهده داشت و چون منصور درگذشت او همچنان وزارت جانشینش نوح بن منصور را عهده دار بود تا اینکه در ۳۶۷ ق. / ۹۷۷ م. از وزارت کناره گرفت.^۴ از آن پس دیگر نامی از او در منابع آن عصر به چشم نمی خورد. بسیاری از نویسندگان او را با جدش جیهانی اول اشتباه گرفته اند. با توجه به مشابهتهایی که در نام و شهرت و کنیه افراد خاندان جیهانی وجود دارد حوادث زندگی آنان در هم آمیخته شده است. مثلاً یاقوت حموی دوبار در معجم الادباء به شرح زندگانی ابو عبدالله جیهانی (اول) پرداخته و در یکی از این دو جا مطالب را با احوال فرزندان او در هم آمیخته است.^۵ از معاصران، عبدالحی حبیبی دانشمند افغانی در حواشی

جغرافیا در نخستین سده های هجری

سید علی آل داود

اشکال العالم

تألیف :
ابو القاسم بن احمد جیهانی

نخستین چاپ کرد و جسته انکار ایرانی

با مقدمه و تعلیقات

فیروز منصوری

ترجمه

علی بن عبدالسلام کاتب

شهرت او و اهمیت کتابش را یادآور شده است.^{۱۱} نخستین بار، شارل ریو فهرست نگار موزه بریتانیا ضمن فهرست نویسی کتب خطی فارسی آنجا با کتابی به نام *اشکال العالم* اثر ابوالقاسم بن احمد جیهانی مواجه شد. او پس از بررسی متن یافته شده به این نتیجه رسید که ترجمه به دست آمده با قرائنی که در دست است نمی تواند ترجمه ای از کتاب اصلی ابو عبدالله جیهانی باشد، بلکه اثری است بسیار تازه تر که بعدها پدید آمده است. پس از آن این نسخه مورد توجه و دقت مینورسکی قرار گرفت. وی نیز با دلایل متعدد و یادآوری نقل قولهایی که از کتاب اصلی جیهانی در کتب مقدسی و ابن حوقل و دیگران آمده، نتیجه گرفته که نسخه *اشکال العالم* موجود در موزه بریتانیا، فقط تلخیصی از کتاب *المسالك والممالك* ابواسحق استخری است. او افزوده است که شاید مترجم فارسی، نام نویسنده معروفی چون جیهانی را از حافظه خود بر این کتاب ناشناخته نهاده باشد.^{۱۲} از آن پس نسخه دیگری از *اشکال العالم* در کابل به دست آمد و دانشمند افغانی هاشم شایق مقالات مفصلی در توصیف آن نگاشت؛ او با هیجان فراوان یافته خود را اثر اصلی جیهانی خواند و آن را همچون

حاشیه:

- ۱) ترسخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۹؛ منهاج سراج، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ ابن اثیر، الکامل، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ ق، ج ۸، ص ۷۸.
- ۲) ابن فضلان، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶۲.
- ۳) ابن اثیر، الکامل، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ ق، ج ۸، ص ۳۹۳، حوادث سال ۳۳۰ ق.
- ۴) فروینی، محمد، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۰۷.
- ۵) یاقوت حموی، معجم الادباء، مصر، دارالمأمون، ۱۹۳۷ م، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۴، ص ۱۹۰ به بعد.
- ۶) نفیسی، سعید، «ترجمه اشکال العالم» در راهنمای کتاب، سال ۲، شماره ۳ (آذر ۱۳۳۸ ش)، ص ۳۷۵ تا ۳۷۷.
- ۷) ابن ندیم، ابوالفرج محمد، الفهرست، به تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۷۱.
- ۸) مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۱، ص ۵.
- ۹) مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، بیروت، دارصعب، ص ۶۵.
- ۱۰) ابن حوقل، صورة الارض، به کوشش کرامرس، لیدن، بریل، ۱۹۳۹ م، ص ۴۵۳.
- ۱۱) کراتشکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العربی، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره، جامعة الدول العربیه، ۱۹۶۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.
- ۱۲) مینورسکی، ولادیمیر، «جیهانی که جیهانی نبود»، آریانا، دوره ۲۵، شماره ۵۶ (میزان - جدی ۱۳۴۶ ش)، ص ۲۹ به بعد.

تاریخ گردیزی (حاشیه ص ۷ و حاشیه ص ۵۹۷) در شناسایی خاندان جیهانی به اشتباه افتاده و *المسالك والممالك* جیهانی را اثر ابو عبدالله احمد (جیهانی سوم) دانسته است. شادروان سعید نفیسی هم، در ضمن بیان مطالبی درباره *اشکال العالم* و به استناد پاره ای از محتویات کتاب، آن را اثر فرد اخیر به شمار آورده و افزوده است که حداقل نمی توان مؤلف کتاب را جیهانی معروف دانست.^۶

چنانکه گفتیم ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی وزیری دانشمند بود و خود از ادیبان و دانشوران حمایت می کرد. او که به شناختن ممالک و ولایات دور دست عشق فراوان داشت از هر سوی آگاهان را گردآورد و با تدوین آگاهیهای آنان و نیز اطلاعاتی که از مسافران به دست می آورد به تدوین و تنظیم کتاب عظیم خود پرداخت. اثر او همچون کتاب ابن خردادبه، *المسالك والممالك* نام داشت و مؤلف از کتاب اخیر نیز بهره فراوان برد. اثر جیهانی از همان آغاز شهرت فراوان یافت و کسانی آن را مورد اقتباس و گاه انتحال قرار دادند. به گفته ابن ندیم، کتاب البلدان ابن فقیه همدانی خلاصه گونه ای از این کتاب است.^۷ مقدسی، در پیشگفتار احسن التقاسیم، جیهانی را از نخستین پیشگامان جغرافیا خوانده و روش کارش را شرح داده است. همو گوید که من کتاب جیهانی را در هفت مجلد در کتابخانه عضدالدوله دیلمی دیدم، اما نام مؤلف نداشت. برخی می گفتند که این اثر از ابن خردادبه است. اما بعداً نسخه مختصر آن را همراه با نام مؤلف در نیشابور دیدم.^۸ همچنین مسعودی در التنبیه و الاشراف^۹ (تألیف به سال ۳۴۵ ق. / ۹۵۶ م.) و ابن حوقل^{۱۰} از جیهانی و اثر او یاد کرده و پاره ای مطالب آن را در آثار خود درج کرده اند.

اصل کتاب جیهانی با همه شهرت و اعتباری که داشت در همان آغاز از میان رفته یا چنان دستخوش تغییرات و دگرگونیها شده که شناختن اصل آن هیچگاه ممکن نبوده است. دانشمندان معاصر و بویژه شرق شناسان با همه علاقه ای که به یافتن *المسالك والممالك* جیهانی ابراز کرده اند، جستجوها و کوششهایشان ثمری نداده است. کراچکوفسکی شرق شناس روسی در تحقیق گرانقدر خود نخست به جیهانی پرداخته و

چیست و تحقیقات او به چه نتیجه‌ای رسیده است؟ به گفته ایشان «اشکال العالم لا اقل بیست سال پس از مرگ مسعودی (۳۴۵ ق. / ۹۵۶ م.) تنظیم یافته» (ص ۴ پیشگفتار) ولی معلوم نکرده‌اند که اگر این نظر را صحیح بدانیم پس اقوالی از جیهانی که در کتب تألیف شده پیش از این سالها نقل شده از چه کتابی است و مؤلف آن کیست؟ اندکی بعد با تاختن به مقدسی تلویحاً اثر مشهور او احسن التقاسیم را معجول و تحریف شده خوانده‌اند. کاش مأخذ و یاد لایل سخنان خود را بیان می‌کردند که مورد استفاده اصحاب تحقیق قرار می‌گرفت.

در صفحات بعد باز هم مصحح، استنباط تازه‌ای کرده‌اند. مطابق این نظر ابو عبدالله محمد جیهانی که در ۳۰۱ ق. / ۹۱۳ م. وزیر نصر بن احمد سامانی بود در سال ۳۶۵ ق. و به روزگار پیری دیگر بار به وزارت رسید و در این سمت دوسال دوام یافت و ابوالقاسم جیهانی مؤلف کتاب هم معاصر او بود و کتابش را در همین زمان به رشته نگارش در آورد. اگر بپذیریم ابو عبدالله جیهانی در سال ۳۰۱ ق. که به مقام وزارت و نیابت سلطنت رسیده لا اقل مردی پخته و جا افتاده بوده، چگونه می‌تواند ۶۷ سال دیگر هم زنده و به طور متناوب وزیر سامانیان بوده باشد؟ به قول مرحوم قزوینی «... لازمه اینکه او وزیر هم نصر بن احمد و هم منصور بن نوح و نوح بن منصور باشد این می‌شود که او ۶۷ سال وزارت اغلب ملوک سامانیه را (علی سبیل الانقطاع و التعاقب مع غیره لابد) کرده باشد و این امر عادتاً بسیار مستبعد است.»^{۱۳}

البته در متن فعلی اشکال العالم گزارشهایی در حوادث دوران نوح بن منصور (۳۶۵-۳۸۷ ق. / ۹۷۵-۹۹۷ م.) به چشم می‌خورد و این خود دلیل محکمی است بر آنکه اشکال العالم ربطی به المسالك و الممالك جیهانی ندارد. مطالبی که در باب تاریخ ترجمه فارسی اشکال العالم به نقل از ریو و نفیسی آمده و ترجیح بی دلیل نظر ریو، مستدل نیست و بهتر بود مصحح دلایل خود را در این باب ذکر می‌کردند (ص ۹ و ۱۰ پیشگفتار).

با دقت در مراتب فوق می‌توان احتمال داد که متن فعلی و موجود اشکال العالم تحریر تازه و مؤخری از المسالك و الممالك جیهانی است که به ظن قوی آن را مؤلف دیگری از افراد این خاندان یا نویسنده دیگری نوشته و نام جیهانی را بر آن نهاده است. این نکته را هم باید بر سایر دلایل افزود که در متون کهن از کتاب اصلی ابو عبدالله جیهانی مطالبی نقل شده که مطلقاً در اشکال العالم دیده نمی‌شود. شرح مفصلی که گردیزی^{۱۵} درباره فرهنگ هندوان آورده یا آنچه بیرونی درباره اسطوره‌های جامع قیروان^{۱۶} گفته یا مطالبی که یاقوت در توصیف شهر صغد (= صغد) ماوراءالنهر آورده^{۱۷} از این گونه است، و همه اینها دلایل محکمی بر رد انتساب اشکال العالم به جیهانی است. کاش ایشان

کشفی تازه به دنیای تحقیق عرضه داشت.^{۱۳} به این ترتیب تاکنون سه نسخه از اشکال العالم منسوب به جیهانی به دست آمده که دو نسخه آن در موزه بریتانیا و یک نسخه در کابل است.

اشکال العالم بر اساس میکروفیلم یکی از نسخ موزه بریتانیا، موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به کوشش آقای فیروز منصوری با مقدمه و تعلیقات به زیور طبع آراسته شده است. اینک ببینیم مصحح گرامی با این انبوه تردیدها و مشکلات و سؤالاتی که درباره جیهانی و اثر او وجود دارد و از زمان مقدسی تاکنون گریبانگیر جغرافیدانان و دیگر محققان بوده، چگونه برخورد کرده و پاسخ آنها را چه سان پرداخته است.

مصحح در نخستین سطر پیشگفتار با صراحت مؤلف کتاب را «ابوالقاسم بن احمد جیهانی» دانسته و او را دانشمندی مشهور و صاحب تألیفات گوناگون خوانده است. بی تردید با توجه به مطالبی که یاد شد، فرد نامور و برجسته دودمان جیهانی همان ابو عبدالله محمد بن احمد است. و از ابوالقاسم جیهانی تا پیدا شدن نسخه ترجمه اشکال العالم نامی در هیچ جا به چشم نمی‌خورد. مصحح در صفحات بعد به تفصیل درباره تألیفات جیهانی (بی آنکه معلوم باشد کدام جیهانی منظور نظر اوست) با استفاده از آثار مسعودی و مقدسی و دیگران سخنانی بیان داشته و چون مقدسی در اثر خود بر جیهانی انتقادی کرده، سیل ناسزا را متوجه او ساخته است. آنگاه ضمن بر شمردن افراد خاندان جیهانی، با استنباط نادرست از سخنان ابن ندیم به نتیجه اشتباه آمیزی رسیده است. ابن ندیم در الفهرست ضمن بیان مختصر احوال ابو عبدالله محمد (جیهانی اول) اشاره کرده که او متهم به ثنویت و مانوی‌گری است. اما مصحح چنین پنداشته که منظور ابن ندیم همانا ابو عبدالله احمد نواده جیهانی اول است که اشکال العالم هم به دست او نگاشته شده است. (رک. ص ۳ پیشگفتار). در ادامه مطلب در فصلی زیر عنوان «تألیفات منسوب به جیهانی» همه آثار ابو عبدالله محمد جیهانی را که پیش از سال ۳۶۷ ق. / ۹۷۷ م. (که سال تألیف اشکال العالم تصور شده) تدوین شده، تلویحاً اثر نواده او خوانده است. برای خواننده بالأخره روشن نمی‌شود که نظر مصحح در مورد افراد مختلف جیهانی

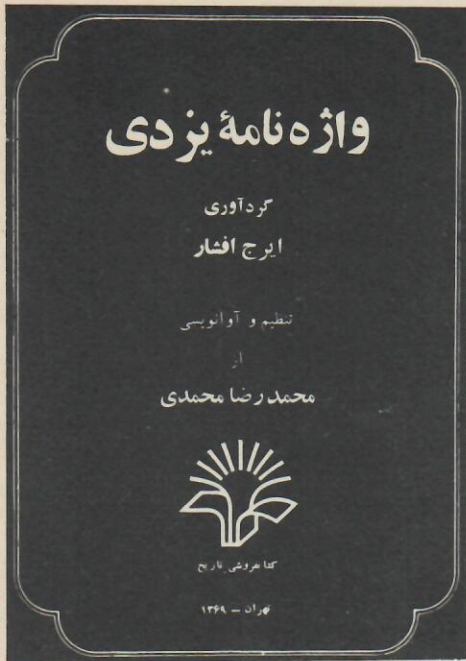
۲۳۶). و در ادامه موضوع چنین گفته‌اند: «در دهه‌های سوم و چهارم قرن چهارم هجری بخارا مرکز علم و دانش و مجمع مشاهیر فضل و ادب بوده، جیهانی علاوه بر تنظیم اشکال العالم، در بیان فضیلت سایر اقوام بر عرب، کتاب می‌نوشت. در همچو زمان و مکانی ابودلف خزرچی گدایشه توبره به دوش در دربار سامانی چه کار داشت...» (ص ۲۳۸) و سرانجام تکمله کتاب با این عبارات خواندنی پایان می‌یابد: «دشمنان ایران زمین با این تحریف و تبدلها خواسته‌اند همواره فرهنگ و تاریخ ایران را وابسته قلمداد کرده و آثار اصیل ایرانی را به نامهای ابن حوقل‌ها و ابودلف‌های مجهول الهویه یا گدایشه و ابن فضلان و استخری‌های گمنام و یاقوت حموی‌ها نسبت داده و کتمان حقیقت نمایند.» (ص ۲۳۹). چند صفحه از مقدمه کتاب به فرهنگ لغات و اصطلاحات اختصاص یافته که بهتر بود این مطالب به آخر کتاب برده می‌شد. در این چند صفحه هم رعایت اعتدال نشده و مثلاً برای واژه «اسباب» سه صفحه مطلب فراهم آمده است.

البته شاید پاره‌ای ساده اندیشان یا دوستان مصحح برای این اکتشافات جالب و شگفت‌انگیز به ایشان تبریک بگویند. لیکن باید افزود که نشر کتاب به صورت فعلی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مندرجات مقدمه و تعلیقات سردرگمیهای تازه‌ای برای خوانندگان و تکالیف جدیدی برای محققان ایجاد خواهد کرد. نکته آخر آنکه چون مصحح تحقیق خود را براساس یکی از سه نسخه موجود و شناخته شده انجام داده‌اند، درباب شیوه تصحیح و کیفیت استنساخ از نسخه عکسی نیز مطالبی باید بیان کرد که عجلتاً به سبب اجتناب از تطویل کلام آن را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

حاشیه:

- ۱۳) هاشم شایق، آریانا، سال اول، شماره ۲ (۱۳۲۱ ش)، مقاله «اشکال العالم» ص ۳۰ و ۳۱.
 ۱۴) قزوینی، یادداشتها، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.
 ۱۵) گردیزی، تاریخ، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۱۲ تا ۶۱۹.
 ۱۶) بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبردانا سرشت، تهران، امیرکبیر، ص ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۹۲.
 ۱۷) یاقوت حموی، معجم البلدان، به تصحیح فردیناند وستنفلد، چاپ افسست، تهران، اسدی، ۱۹۶۵ م، ج ۳، ص ۳۹۴.

همان گونه که به نقل گفتار پژوهشگران غربی چون ریو و مینورسکی پرداخته با دقت در نظر آنان به نتایج بهتر و روشن‌تری می‌رسید و به جای بیراه گفتن به کسانی چون مقدسی و استخری سخنان خود را با احتیاط بیشتری ابراز می‌داشت. استخری به این سبب که از احوالش چیز زیادی دانسته نیست مورد بی‌مهری قرار گرفته و دخویه هم که کتاب او را چاپ کرده تلو یحاً در معرض انتقاد قرار گرفته است (ص ۲۴ پیشگفتار). مصحح سرانجام با اعلام این مطلب که کتابهای خطی فارسی با آشفته‌گیهایی روبروست حکم قطعی را به این صورت بیان کرده است: «... نگارنده بدین نتیجه رسیده‌ام که شخصی مغرض و کم مایه، با منظور خاص و اختلال آمیز، مقدمه و مؤخره مترجم و نام ابوالقاسم جیهانی را از آغاز و انجام کتاب بیرون کشیده، سپس با رونویسی بقیه، کتاب را مسالك و ممالك نام نهاده و مؤلفی هم بر آن تعیین نکرده است، و این آقای دخویه بوده که ابواسحق استخری را به عنوان مؤلف بر آن افزوده است.» (ص ۲۵) در تعلیقات کتاب هم این ادعاها تکرار شده که خواندنی است: «دشمنان فرهنگ و تاریخ ایران در قرون گذشته، با جعل کتابهای جغرافیایی به نامهای مسالك الممالك استخری و صورة الارض ابن حوقل، این نوشته جیهانی را هم تحریف کرده و باعث گمراهی پژوهشگران آینده شده‌اند.» (ص ۲۱۱). و در جای دیگر گوید: «این نوشته‌ها نشان می‌دهد که گردآورندگان مسالك الممالك و صورة الارض که تابع يك مرکز مخصوص بودند، قصد اخلال در تاریخ صفاریان را داشته‌اند... یعقوب را غلام رویگر معرفی کرده، تاریخهای دروغی هم به نام آنان تنظیم می‌نمایند.» (ص ۲۲۵). تکمله کتاب هم خواندنی است، و چند بخش کوتاه از آن نقل می‌شود: «از قرار معلوم، دشمنان فرهنگ و ملیت ایرانی، همزمان با تغییر نام جیهانی و تبدیل و تحریف نوشته‌های وی به نام استخری و ابن حوقل، اطلاعات و نوشته‌های از قلم افتاده مربوط به اقلیمهای سیزدهم و چهاردهم را از متن اشکال العالم خارج کرده و با افزودن شاخ و برگ‌ها و افسانه‌ها، به نام سفرنامه ابودلف جازده‌اند.» (ص ۲۳۵). «همچنین سفرنامه ابن فضلان که شرح مسافرت از بغداد به بخارا، حتی يك صفحه سفرنامه را هم در بر نمی‌گیرد... مأخوذ و مسروق از اشکال العالم است.» (ص



نگرشی به «واژه‌نامه یزدی»

حسین مسرت

عبارات، ترکیبات و اصطلاحات یزدی در آن نیامده یا به ترکیبات توجه چندانی نشده است.

به هر حال، این کار آغاز نیکویی است که سزاوار است پی گرفته شود. گردآورنده نیز خود در دیباچه آورده است: «بی‌گمان فرهنگ یزدی من واژه‌نامه کاملی نیست. هنوز چه بسیار واژه‌هایی که من نشنیدم... مخصوصاً کلماتی که از حیث آوا و آهنگ در یزدی به شکلی گفته می‌شود که در تلفظ عمومی فارسی و در ضبط لغتنامه‌ها به صورتی دیگر یاد شده. کار من اتفافی بوده است. هرگز به مانند يك زبان‌شناس، در پی آن نبوده‌ام که لغات را با در دست داشتن راهنما [informateur] گرد آورم.»^۲

اگر واژگان یزدی مندرج در هفته‌نامه ندای یزد، داستان ننه‌زهره و پسرش از محمدتقی عسکری کامران، روزها و همچنین پنجره‌های بسته از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، فرهنگ گیلان از کریم کشاورز، نینوا و همچنین بلوک میبد از محمود حیدریه‌زاده، پله‌های سنگی (در اشعار نه در واژه‌نامه) از عبدالحسین جلالیان و دهها متن از همین گونه استخراج می‌شود و اگر همه افرادی که نگارنده می‌شناسد، که هر کدام جداگانه به امر گردآوری و ضبط واژه‌ها و کلا فرهنگ یزدی دست بکارند، آنچه را داشتند به سان دانه‌های تسبیح به یک رشته می‌کشیدند، اکنون می‌توانستیم شاهد واژه‌نامه یزدی کاملتر و پرمایه‌تری باشیم. عده‌ای از یزدیهای علاقه‌مند از دیرباز مستقیماً یا ضمن

واژه‌نامه یزدی. گردآوری: ایرج افشار. تنظیم و آوانویسی: محمدرضا محمدی. تهران. کتابفروشی تاریخ. ۱۳۶۹.

سالها پیش از این در پاورقی کتاب ارزشمند یادگارهای یزد نوشته ایرج افشار خوانده بودیم که واژه‌نامه یزدی را قرار است مرکز پژوهشهای فرهنگ عامه به زیر چاپ ببرد،^۱ و سرانجام، امسال چشممان به دیدن این واژه‌نامه روشن شد.

دیرزمانی است که نیاز به واژه‌نامه‌ای برای گویش یزدی احساس می‌شود. وجود واژه‌هایی چون «باشنده» و «پودونه» و «شاه اسپرغم» در گویش یزدی که آنها را تنها در متون سده‌های نخستین ادبی ایران و فرهنگهای کهن می‌توان سراغ گرفت، نشانه ریشه‌دار بودن این گویش است.

اینک به پشتکار و کوشش استاد ایرج افشار و همکاری محمدرضا محمدی این مهم انجام پذیرفته است. با اینکه گردآورنده متولد تهران است و بیشتر بنا به مقتضیات و ضرورت‌های پژوهشی به زادگاه پدرش می‌آمده، گردآوردن این مقدار از واژه‌ها آن هم با ضبط نسبتاً صحیح جز به انگیزه عشق و دلبستگی به زبان مادری میسر نمی‌شد.

وقتی در دیباچه می‌خوانیم که پدر ایشان اصلاً با فرزندان یزدی حرف نمی‌زد و آنان را نیز از سخن گفتن به گویش یزدی باز می‌داشت، به عمق این دلبستگی پی می‌بریم. از این رو نمی‌توان بر محصول کار گردآورنده خرده گرفت که بسیاری از واژه‌ها،

کارهای دیگر به پژوهش در این زمینه پرداخته‌اند، از جمله آقای علی اکبر شریعتی که تحقیق نسبتاً جامعی در حدود ۸۰۰ صفحه درباره فرهنگ و آداب و رسوم و بازیها و ترانه‌ها و واژه‌های یزدی انجام داده است و جا دارد که پژوهش ایشان جداگانه به چاپ برسد؛ آقای دکتر عبدالحسین جلالیان که در مقدمه پله‌های سنگی نیز مژده چاپ فرهنگ اصطلاحات و لغات عوام یزد را داده است؛ آقای مهدی آذر یزدی و دینیار شهزادی، که در دیباچه واژه‌نامه یزدی نیز به آنها اشاره شده است؛ آقای محمدتقی عسکری کامران، سردبیر هفته‌نامه ندای یزد؛ آقای دکتر احمد حرازی، و... اکنون کتاب را از نظر می‌گذرانیم. نخست پیشگفتاری از محمدرضا محمدی پیش روی داریم درباره آوانویسی و نشانه‌های کاربردی در کتاب که راهنمای درست خوانی واژه‌هاست. آقای محمدی، با اینکه یزدی نیست، خوب توانسته از عهده آوانویسی بر آید. در این پیشگفتار آمده است که هنگام تنظیم مواد نزدیک به ۵۰۰ برگه واژه یزدی گردآورده آقای یدالله جلالی به دست مؤلفان رسید که در متن واژه‌نامه با علامت ستاره مشخص شده‌اند. این واژه‌های ستاره‌دار از لحاظ ضبط و کاربرد و بار معنایی درخور توجه‌اند.^۳

سپس یادداشت گردآورنده را پیش‌رو داریم که در آن از چگونگی آشنایی و دل‌بستگی خود با گویش یزدی و اندیشه گردآوری مواد آن و مختصری درباره نیاکان یزدی خویش و در پایان از کسانی که به گونه‌ای به این کار مشغول‌اند و می‌توانند آن را به انجام برسانند یاد کرده است.

متن کتاب از صفحه ۱۵ شروع شده و تا صفحه ۱۸۴ ادامه دارد. پس از آن، پیوستهای کتاب قرار دارد که بسی بر فایده آن افزوده است.

پیوست ۱ (ص ۱۸۵ تا ۲۰۳) در بردارنده واژه‌های متعلق به حرفه‌های آسیابانی، بافندگی سنتی، بنایی، خرماکاری (در بافق)، رنگریزی، روغن‌گیری، کشاورزی، گوسفندداری و درودگری یزد است که به همت دو دانشجوی تهرانی در سال ۱۳۴۵ گردآوری شده است و، چون این دانشجویان یزدی نبوده‌اند، اکثر واژه‌ها بر اساس تلفظ تهرانیها ضبط شده‌اند. با این وصف، نتیجه کار سودمند است.

پیوست ۲ (ص ۲۰۴ تا ۲۰۷) شامل واژه‌های نویافته‌ای است بیشتر مشتمل بر واژه‌های شهر مهریز یزد که به کوشش غلامحسین زارع‌زاده گردآوری شده و در هفته‌نامه ندای یزد قبلاً به چاپ رسیده بود.

پیوست ۳ (ص ۲۰۹ تا ۲۵۲) نیز تماماً از ص ۴۰۹ تا ۴۶۰ پله‌های سنگی، سروده عبدالحسین جلالیان، افسست شده است. کاش آقای افشار واژه‌نامه آقای جلالیان را در متن درج می‌کردند.

اکنون می‌پردازیم به متن کتاب و کیفیت ضبط واژه‌ها:

۱) افعال در فرهنگها و واژه‌نامه‌ها به صورت مصدر می‌آید؛ اما در این متن گاهی به صورت اول شخص (دَلِمَ گِرُخت، ص ۹۴) یا سوم شخص (پاش تو گود رفته، ص ۴۹ و نِمَلَه، ص ۱۷۱) آمده است.

۲) «ك» تصغیر (تحییب)، که بیشتر یزدیان به آخر واژه‌ها می‌افزایند، بی‌ملاک مشخصی به طور دیمی در پایان برخی از واژه‌ها، چون پیکک، سَرکُک، شیر گَرُمک، شیر نَشکک، کَرَتینک افزوده شده است.

۳) تلفظ «آب» در یزد رایج نیست و تنها در سالهای اخیر به تأثیر بر نامه‌های رادیو تلوویزیون و نفوذ تلفظ ساکنان پایتخت در سرتاسر ایران در زبان گروههای با سواد راه یافته است. به هر حال، یزدیها آن را به صورت «او ow» تلفظ می‌کنند. در متن واژه‌نامه هم مدخل «آب» دیده می‌شود (آب تراش کردن، آب نباتی، آب تَلک و ۱۸ واژه دیگر) و هم مدخل «او» (اوتراش، اوانداز، اوگردون و ۱۱ واژه دیگر)، بهتر آن می‌بود که همه ترکیبات ذیل «او» می‌آمد و مدخل «آب» به «او» ارجاع داده می‌شد.

۴) واژه‌هایی در متن آمده که اصلاً یزدی نیست و یزدیها نیز آنها را به کار نمی‌برند. اینک چند نمونه از این گونه واژه‌ها با معادل یزدی آنها دروغ پُرانتز:

ص ۷۲: جاری (هم عاروس hamâros)؛

ص ۱۱۹: شیکو ندن (شکسسن sekessan)؛

ص ۱۷۲: همساده (همسایه).

یا واژه‌ها و ترکیباتی که ویژه یزد نیستند مانند:

حاشیه:

۱) یادگارهای یزد، ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹.

۲) دیباچه، ص ۹.

۳) اکنون به لطف آقای جلالی برگه‌ها برای تدوین فرهنگ مردم یزد در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

ص ۱۱۱: سگّه یه پول کردن؛
ص ۱۴۰: کله پوک؛
ص ۱۵: آتیش.

(۵) معنای برخی از واژه‌ها نادرست است، مانند:
ص ۶۱: «تا شدن» که به معنای رد شدن و پشت سر گذاشتن است و هم به معنای تاب‌ور داشتن و کج شدن نه به معنای راه را کج کردن و پیچیدن.

ص ۸۷: «خودشیرینی» بیشتر به معنای چاپلوسی کردن و خود را در دل جا دادن به کار می‌رود نه فضولی کردن.

ص ۹۴: «دل هم‌زن» به آدم کثیف و چیزهای تهوع آور گویند نه حالت استفراغ داشتن.

ص ۹۷: «دور وایساده» (ضبط درست آن: دور واسیده) به معنای دور ایستادن است؛ مثلاً گویند: دور واسیده و مگه لنگش کن.

ص ۱۰۳: «روکار کسی دُئیدن»، معنای رایج آن در یزد، پارتی‌بازی و کار کسی را زودتر انجام دادن است و معنای «برای کسی مشکل تراشیدن» چندان متداول نیست. به کنایه نیز به کار می‌رود.

ص ۱۰۵: «زردویی» همان زردآبی است و بر حالت غلبه کردن صفر اطلاق می‌شود. در معنای آفتاب‌زدگی و سرگیجه ناشی از آن نیز به کار می‌رود. در کتاب به معنای اخص «کسی که در اتومبیل دلش به هم می‌خورد» گرفته شده است.

ص ۱۳۴: «کدواک» (کدو + ک تصغیر) به کدوهای مسمایی گفته می‌شود نه نوعی علف.

ص ۱۸۳: «هیکلک» (هیکل + ک تصغیر) مصغر هیکل است نه به معنای خسته و کوفته.

(۶) برخی از واژه‌ها درست یا در جای خود ضبط نشده‌اند که در اینجا ضبط درست درون پرانتز می‌آید:

ص ۱۸: «آفتو کورک» (اوفتو کورک، بر طبق ضبط ص ۳۰)
ص ۴۸: «پاتيله» (پاتیل)؛

ص ۵۹: «پیش آمد» (پیش اومد pišumad)؛

ص ۷۹: «چش و همچشمی» (چش و همچشی čašohamčāšy)؛
ص ۹۱: «دجله» (دَرَجَن darjan)؛

ص ۹۱: «درخت تخمه گلگ» (ذیل «تخمه گلگ»):

ص ۱۰۳: «دئیدن» (دویدن)؛

ص ۱۲۳: «عربونه و عرنه» ضبط آن ذیل حرف الف نیکوتر است)؛

ص ۱۴۶: «گادوشه» (گادیشه gādiša)؛

ص ۱۴۸: «گرد» (گَرَت gart، مانند «گرت نخودک»):

ص ۱۶۹: «نخودآب» (نخودو naxodow)؛
ص ۲۰۵: «آب پایین کردن» (اوپایین کردن، بر طبق ضبط ص ۲۸).

(۷) توضیح همراه معانی برخی از واژه‌ها نارساست، مانند:
ص ۷۸: «چرس» (نه تنها در روستای ده بالا بلکه در شهر یزد نیز به کار می‌رود و گاه «چَرز čarz») نیز تلفظ می‌کنند)؛
ص ۸۷: «خورشیدی» (همان است که در معماری و گره و مشبک‌سازی به آن «شمسه» گویند)؛

ص ۹۳: «دُشبل» (صورت دگرگون شده واژه «دُزبُل» است، در فرهنگ فارسی معین ذیل «دژبیه» آمده است: «دژبیه = دژبه = دژبیه، غده‌ای بزرگ که زیر پوست یا ضمن مخاطهای بدن بر آید، دُشبل، دُشپیل»؛

ص ۹۷: «دوک» (همان دوک نخ‌ریسی، و به سبب باریکی به کنایه به افراد لاغر نیز اطلاق می‌شود)؛

ص ۱۰۶: «زیجومه» (زیر جامه و به‌طور اخص زیرشلواری)؛
ص ۱۱۸: «شفتالو» (همان گونه که در فرهنگ فارسی معین،

ذیل این واژه آمده، در اکثر جاها هلو و شفتالو را مرادف با هم به کار می‌برند)، در تهران به فتح و در یزد به کسر «ش» به کار می‌رود)؛

ص ۱۳۲: «کاسه کو» (همان کاسکو، گونه‌ای از طوطی است)؛

ص ۱۴۸: «گاس» (مخفف «گاه است» و به معنای گاهی، شاید و احتمالاً).

(۸) در تکمیل معانی برخی از واژه‌ها افزودن توضیحات زیر پیشنهاد می‌شود:

ص ۱۸: «آکی» (از خطابه‌های کودکان به همدیگر)؛

ص ۲۵: «الف» (واژه «قاش qāš» در یزد بیشتر رایج است)؛
ص ۴۸: «پاجوش کردن» (در روستای ده بالا، پادیش pādīš نیز گویند)؛

ص ۷۰: «تیر و کمون» (در گویش یزد تیر تمونک tirtamunok رایجتر است)؛

ص ۷۴: «جندر جندر» (جندرِه جندرِه jendera jendera نیز به

کار می‌رود):

ص ۱۰۰: «راچینه» (راچونه računa نیز گویند);

ص ۱۰۴: «ریشه متک» (مردم بهاباد یزد بدان ریشه ماکو mâku گویند);

ص ۱۱۲: «سنگ کنی» (به معنای کسی را در زحمت انداختن و کسی را دنبال کاری سخت فرستادن نیز به کار می‌رود);

ص ۱۲۴: «غتمله» (غلمبه qolomba نیز گویند);

ص ۱۳۵: «کرکر کردن» (به معنای غرولند کردن نیز به کار می‌رود);

ص ۱۳۵: «کوروس» (شکل رایج آن در یزد کوروسُک kurusok است، به معنای حالت قوز کردن توأم با افسردگی؛ کولوزُک kuluzok نیز گویند);

ص ۱۳۷: «کِفت و کول» («کِفت» به معنای کتف می‌بایست مدخل جداگانه می‌داشت);

ص ۱۵۲: «گوگر جین» (همچنین کنایه است از آدم سرگردان و حواس پرت);

ص ۱۵۹: «لوز باقلاوا» از قلم افتاده است;

ص ۱۶۲: «مُتَوَاضَا» (متورزا motavarzâ نیز گویند);

ص ۱۶۳: «مرغ از تخم رفتن» (بیشتر خطاب به شخص کره صوت و ناخوش آواز به کار می‌رود. خطاب به او گویند: نخون که مرغا از تخ رفتن);

ص ۱۷۱: «نوجه» (به پرورش یافتگان لوطیان و بزین بهادران نیز گویند);

ص ۱۳۵ و ۱۷۲: «نون کرنو» (بیشتر در بخش شرقی یزد، بویژه شهر بابک و دهج، پخته می‌شود).

۹) کلیشه کردن طرچهایی کوچک و گویا در کنار برخی از ابزارها و اشیای ناآشنا، مانند: «کلی»، «هرسُم»، «کتک» می‌توانست به آشنایی بیشتر با آنها کمک کند.

۱۰) واژه‌هایی فاقد توضیح‌اند و تنها آوانویسی شده‌اند مانند:

ص ۲۴: «اشکنه سرکه‌شیره»، غذایی مرکب از تخم مرغ، پیاز، روغن، سرکه‌شیره و آب جوش.

ص ۲۴: «اشکنه مرزنگوش»، غذایی مرکب از برگهای گیاه مرزنگوش، روغن، پیاز، تخم مرغ و آب جوش.

ص ۲۴: در همین ماده «اشکنه گوری» (gowry) که نسبتاً اعیانی است و مرکب است از گوشت چرخ کرده، سیب‌زمینی، روغن، پیاز و آب جوش؛ و نیز «اشکنه سماوری یا فوری» که غذایی ساده است و مرکب از پیاز، روغن و آب جوش، و نیز «اشکنه آرتی» (arty) که همان «اشکنه مرزنگوش» است و با افزودن آرد تفت داده در

روغن تهیه می‌شود؛ و نیز «اشکنه آرده arda» که از آرده و آب جوش درست می‌شود؛ و نیز «اشکنه سیب‌زمینی» که از روغن، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و آب جوش درست می‌شود، از قلم افتاده است.

ص ۸۸: «خیار حاجی سیدحسینی»، خربزه سبزرنگ با پوست زبر.

ص ۸۸: «خیار خانمی»، خربزه‌ای که پوست صاف دارد.

ص ۸۹: «خیار رشیدی»، خربزه‌ای کشیده شبیه گرمک که به «خیار مندوایی» مشهور بوده است.

ص ۸۹: «خیار ریزوک»، خیار سبزریزه که بیشتر در تهیه خیار شور به کار می‌رود.

ص ۸۹: «خیار سوسکی»، خربزه‌ای باریک به باریکی خیار چنبر که تخمه آن را از مشهد می‌آوردند و در فهرج یزد کاشته می‌شد و دیگر کشت نمی‌شود. و نیز، در همین ماده، «خیار شنگ seng» از قلم افتاده است.

ص ۱۴۸: «گر به سه رنگ»، کلاً نژاد گر به‌های یزد و کرمان از نژادهای خوب این جانورند. گر به سه‌رنگ بسیار زیبا و خوش‌رنگ و معمولاً به رنگهای سیاه و سفید و خاکستری است. یزدیها معتقدند که بودن این گر به در خانه شگون دارد و صاحبخانه را دولت‌مند می‌کند، بخصوص اگر از جنس نر باشد:

گر به سه رنگ گر نر گردد

خانه‌ات پر از زر گردد (نقل از عباس مسرت)

ص ۱۴۸: «گر به بیدنجیلی»، گر به‌ای به رنگ دانه‌های بیدانجیر (کَرچَک) که تلفیقی زیبا و چشم‌نواز از رنگهای سیاه و سفید و خاکستری و قهوه‌ای و زرد است.

ص ۱۷۰: «نقل آلوچه»، نام دیگرش «شکرپنیر» است و به شکل آلوچه است.

ص ۱۷۰: «نقل بادومی»، نقلی که در میان آن مغز بادام نهاده باشند.

ص ۱۷۰: «نقل کریم‌خانی»، نقل بادامی درشت که در خوانچه عقد بر روی هم چیده و با شیر شکر به هم چسبانده می‌شود.

ص ۱۷۰: «نقل نارگیلی»، مغز آن خلال نارگیل است.

ص ۱۸۲: «هندونه تو زرد»، هندوانه گرد محلی است که از مروست یزد می‌آورند و داخل آن زرد و تخمه‌های آن سیاه است.

حاشیه:

۴) فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۴.

۵) همان کتاب.

ماده تاریخ: راهنمایی در تصحیح «خلاصة التواریخ»

مهدی صدری

خلاصة التواریخ. تألیف قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی. تصحیح دکتر احسان اشراقی. دو جلد. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۲۰۰ صفحه.

خلاصة التواریخ از مأخذ مهم تاریخ عصر صفوی است بخصوص بخش مربوط به وقایع نیمه دوم قرن دهم آن که در زمان حیات مورخ روی داده است. با تحقیقی که درباره رجال نیمه دوم قرن دهم داشتم توجهم به این کتاب جلب شد و با مطالعه آن به لغزشها و اشتباهاتی برخوردی که نمی توان بسادگی از آن گذشت و ذیلاً از آنها یاد می شود.

کتاب فاقد غلطنامه است و در بسیاری موارد اختلاف نسخ، کلمه یا عبارت صحیح به صورت نسخه بدل در پانوشت آمده است. به ماده تاریخها و محاسبه آنها نیز توجهی نشده است و در موارد متعدد با سال واقعه سازگاری ندارد و متأسفانه این عدم مطابقت را مصحح تذکر نداده است.

در متون تاریخی، بخصوص در کتب تاریخ زمان صفویه، برای ثبت وقایع، ماده تاریخ می سرودند. در عصر ما نیز، بویژه در مورد وفیات رجال، ماده تاریخ سرایی کمابیش رایج بوده است. ماده تاریخ برای تصحیح این نوع کتب تاریخی راهنمای خوبی است. در مورد خلاصة التواریخ، از بررسی ماده تاریخها و استخراج سنوات واقعه از آنها و تطبیق آن با تاریخ وقوع واقعه چنین برمی آید که اگر نسخه برلن اصل قرار داده می شد مناسبتر می بود. این نسخه حاوی اضافاتی مفید است و در بعضی موارد مطالب آن مکمل نسخ دیگر است.

اینک نتایج بررسی ماده تاریخها:

□ ص ۱۶۳) ذیل وقایع سال ۹۳۲، ماده تاریخ فوت دورمیش خان شاملو ضمن مصرع «افسوس و هزار حیف افسوس افسوس» (۹۳۸) از يك رباعی ضبط شده که ظاهر «افسوس هزار حیف افسوس افسوس» (۹۳۲) به حذف «و» (۶) درست است.

ص ۱۸۲: «هندونه سیاه»، هندوانه‌ای است با پوست سیاه که معمولاً در قم کاشته می شود و به قمی معروف است، نوع دیگرش را از بلوک میبید یزد می آورند و تخمه‌های ریز سیاه (پاکستانی) دارد و به تخم شوکور نیز مشهور است.

ص ۱۸۲: «هندونه سیفید»، هندوانه‌ای به رنگ سبز روشن مایل به سفید که به «هندونه مهندسی» یا جیرفتی نیز معروف است.

ص ۱۸۲: «هندونه کور باغه‌ای»، هندوانه‌ای بیضی شکل با خطهای راه راه سبز پررنگ و کم رنگ.

ص ۱۸۲: «هندونه گرجی»، هندوانه‌ای که تخمه‌های سفید دارد و بیشتر به «هندونه تخمه گرجی» مشهور است و در بلوک رستاق یزد کاشته می شود.

ص ۱۸۲: دیگر هندوانه‌هایی که در یزد نزد میوه فروشان نام برده می شود عبارتند از: «هندونه ایرونی (iruni)» که از تخمه‌های مشهدی و به رنگ سیاه است؛ «هندونه اهوازی»؛ «هندونه پلنگی یا گل پلنگی» و «هندونه گل باقلایی» که هر دو گرد و خط دارند و در همدان کاشته می شوند و به «هندونه همدونی» نیز معروف اند؛ و «هندونه مهندسی یا سیفید».

(۱۱) همان گونه که خود گردآورنده نیز یادآور شده، برخی از واژه‌ها را نتوانسته است از حیث آوا و آهنگ به گونه درست ضبط کند، مانند: ایشون (aysun ص ۳۱)؛ نخود (naxod ص ۱۶۹)؛ نک (nak ص ۱۷۰).

(۱۲) این نکته نیز باید خاطر نشان شود که، جز در مواردی نادر، واژه‌ها متعلق به شهر یزد است و اگر بخواهیم واژه‌های شهرها و روستاها و دیگر مناطق یزد (از جمله شهرهای اردکان، بافق، تفت، مهریز، میبید و روستاهای بهاباد، خرائق، ندوشن، نیر، هدش) را نیز فراهم آوریم و بر فراورده واژه نامه استان یزد اطلاق کنیم، بی گمان حجمی چندین برابر این خواهد داشت. (واژه‌های زرتشتیان یزد خود مقوله‌ای است جدا).

چون کتاب در تیراژ کم (هزار نسخه) به چاپ رسیده، این امید را پدید می آورد که گردآورنده قصد دارد، با توجه به نقد و نظرها و افزودن واژه‌های نو یافته، کتاب را پرمایه‌تر برای چاپ دوم مهیا سازد.

نگارنده نیز با گردآورنده (دیباچه، ص ۹ و ۱۰) همسخن شده اظهار امیدواری می کند که «دانش دوستان و همشهریانی که به پژوهشهای مربوط به یزد پرداخته‌اند، این رشته را بیش از این دنبال کنند و آن را به آنچه باید بشود برسانند».

سخن آخر اینکه، بی گمان اقدام استاد ایرج افشار شایسته بسی قدردانی و ستایش است.

□ ص ۲۸۲) ذیل وقایع سال ۹۴۵، تاریخ فتح شروان در مصرع «از ادب سدره نشینان فلک از پی هم» (۹۴۰) ضمن دو بیت از یک قصیده آمده که در نسخه برلن صورت صحیح آن، «وز ادب سدره نشینان فلک از پی هم» (۹۴۵) «وز» به جای «از» ضبط شده است.

□ ص ۳۶۶) ذیل وقایع سال ۹۶۰، ماده تاریخ وفات میرزا عبدالباقی ضمن مصرعی از یک قطعه رثائیه به این صورت: گفتا «که ز عالم به جوانی رفتم» (۹۷۰) آمده است، که با سال واقعه تطبیق نمی‌کند.

□ ص ۳۸۶) ذیل وقایع سال ۹۶۳، وفات امیر اسدالله شوشتری نیز آمده و حال آنکه سال ولادت او سنه ثمان و ثمانین و تسعمائه (۹۸۸) و عمرش ۸۶ سال ذکر شده است! ظاهراً، در مورد تاریخ ولادت، ضبط نسخه برلن (سال ۸۸۸) درست است که بر این اساس با توجه به سال وفات (۹۶۳) مدت عمر این شخص به جای ۸۶ سال ۷۵ یا ۷۶ سال می‌شود.

□ ص ۴۳۱) ذیل وقایع سال ۹۶۹، در سطر ۱۸ کلمه «بیت» آمده و در ذیل آن فقط یک مصرع دیده می‌شود. در نسخه بدل همان کلمه «مصرع» ضبط شده که درست است.

□ ص ۴۳۵) ذیل وقایع سال ۹۶۹، مرگ مالک دیلمی، خوشنویس معروف، آمده است ولی عبارت ماده تاریخ «یا قوت عصر مالک» (۹۶۸) است.

□ ص ۴۴۱) ذیل وقایع سال ۹۷۰، ماده تاریخ وفات حکیم نورالدین ضمن مصرعی از قطعه سروده محتشم به صورت «سرور اهل عالم» (۶۴۳) آمده که وجه صحیح آن برابر با دیوان محتشم، (نسخه خطی، شماره ۲۴۷۴، کتابخانه ملی ایران) چنین است: «سرور اهل حکمت» (۹۷۰) «حکمت» به جای «عالم».

□ ص ۵۶۰) ذیل وقایع سال ۹۷۶، سه بیت از قطعه‌ای از محتشم کاشی به این شرح نقل شده است:

در این قضیه چو تاریخ خواستند ز من
ز غیب داد یکی این دو مصرع بزبان
«نمود واقعه کر بلا بار دگر» (۹۶۲)
«عجب که تا به ابد نوحه بس کند دوران» (۹۸۱)
تو ای رفیق زهر مصرعی بجو تاریخ
که من به گریه رفیقم مرا چه فرصت آن

در مورد مصرع دوم بیت دوم، ضبط «بابد» به جای «به‌بابد» باید اختیار شود تا با سال واقعه (۹۷۶) تطبیق کند. اما در مورد مصرع اول این بیت باید خاطر نشان شود که به صورت مضبوط وزن ندارد. ظاهراً صورت صحیح مطابق است با ضبط نسخه «ن» به این صورت: «نموده واقعه کر بلا چو بار دگر» (۹۷۶).

□ ص ۵۶۱) باز ذیل وقایع سال ۹۷۶، ماده تاریخ کشته شدن معصوم بیک ضمن مصرع «حیف معصوم شهید راه حق» (۹۷۷) آمده است که یک سال با سال واقعه اختلاف دارد، و در ماده تاریخها بارها به یک سال اختلاف برمی‌خوریم.

□ ص ۵۶۵) ذیل وقایع سال ۹۷۷، ماده تاریخ غرق شدن میرجعفر کاشی برادر میرحیدر معمایی، که علامه زمان بود، در مصرعی از قطعه سروده محتشم به صورت «به دریای اجل یونس فرو شد» (۹۸۲) آمده که ضبط درست آن «بدریای...» (۹۷۷) (به حذف «ه») باید باشد.

□ ص ۶۱۹) ذیل وقایع سال ۹۸۴، مولانا محتشم کاشی درباره جلوس شاه اسمعیل ثانی قصیده‌ای در سی و دو بیت سروده* که از هر مصرع آن تاریخ ۹۸۴ (سال جلوس) استخراج می‌شود. اکثر ابیات این قصیده مغلوط ضبط شده و گویای سال واقعه نیست و، در بیشتر موارد، اشکال از جدا نوشتن «به»، یعنی نقل در تصحیح و چاپ است و ابتدا به ذکر همین موارد می‌پردازیم:

مصرع دوم از بیت سوم، «به حارس» به جای «بحارس»؛ مصرع اول از بیت هفتم، «به اقبال» به جای «باقبال»؛ مصرع دوم از بیت هشتم، «به کمال» به جای «بکمال»؛ مصرعهای اول و دوم از بیت نهم، «به هیجا» به جای «بهیجا» و «به بنان» به جای «بنان»؛ مصرع دوم از بیت دهم، «به اساسی» به جای «باساسی»؛ مصرع اول از بیت بیستم، «به تکلف» به جای «بتکلف»؛ مصرع اول از بیت سی‌ام، «به دوران» به جای «بدوران»؛ مصرع اول از بیت سی و دوم، «به رمز» به جای «برمز».

علاوه بر این، در ابیات دیگر اشکالهایی هست که ذیلاً خاطر نشان می‌شود:

مصرع اول از بیت پنجم: «بارجنان بست ز اقدام این» که در آن، بر اساس گفته شاعر، ضبط درست «از اقدام» است؛ مصرع دوم از بیت یازدهم: «مانده رفاهیت کون و مکان» که در آن، ضبط «ماند» بر طبق نسخه بدلهای «مز» و «م» درست است؛ مصرع اول از بیت چهاردهم: «هست محال اینکه ببندد به فکر» که در آن، بر طبق گفته شاعر ضبط «آنکه» درست است و «به فکر» باید به صورت «بفکر» نوشته شود؛ بیت هفدهم: «کان زر تو سکه شاهی که کرد / سکه در ابیات به قلب و لسان» که در مصرع اول آن، «نو» به جای «تو» و در مصرع دوم «بقلب» به جای «به قلب» ضبط درست است؛ مصرع اول از بیت نوزدهم: «شد چو به این بحر دلی آشنا» که در آن، ضبط «باین» به جای «به این» و ضبط «ولی» به جای «دلی» رفع اشکال می‌کند؛ مصرع دوم از بیت بیست و یکم: «کس کند از اسم معما عیان» که در آن ضبط «کش» به جای «کس» و ضبط «رسم» به جای «اسم» مشکل را حل می‌کند؛ مصرع دوم از بیت

بیرام خان بهارلو (شهید شد محمد بیرم) به حساب جمل ۹۶۷ می شود و يك سال با تاریخ ثبت واقعه اختلاف دارد.
□ ص ۹۸۱) ذیل وقایع سال ۹۶۷، برای تاریخ آمدن سلطان بایزید پادشاه روم به دربار شاه طهماسب، خواجه محمد میرک خبیصی متخلص به ناطقی قطعه‌ای ساخته است که در آن، بیت تاریخ این است:

گشت تاریخ سال آمدنش

قیصر آمد... روم آورد

مصرع تاریخ ناقص است. در پاورقی اشاره شده است که ظاهراً مصرع باید چنین باشد: «قیصر آمد ز روم و روم آورد». لیکن این صورت نیز چه از نظر معنی و چه از نظر تاریخ درست نیست زیرا به حساب جمل ۱۱۶۱ می شود و با تاریخ ثبت واقعه مطابقت ندارد.

□ ص ۹۸۸) ذیل وقایع سال ۹۷۲، در تاریخ کشته شدن قزاق، شیخ کمال تربتی قطعه‌ای ساخته است که بیت تاریخ این است:

قتلش چو هست باعث معموری هری

تاریخ قتل او شده «مأموری هرات»

که ضبط «مأموری هرات» نادرست و درست آن «معموری هرات» است که برابر با سال ۹۷۲ می شود.

□ ص ۹۸۸) ذیل وقایع سال ۹۷۳، ماده تاریخ قتل علی سلطان (مژده قتل علی سلطان اوزبک آمدن) به حساب جمل ۹۷۷ می شود که با تاریخ ثبت واقعه مطابقت ندارد.

□ ص ۱۰۰۷) ذیل وقایع سال ۹۸۴، ماده تاریخ مرگ سلطان مصطفی میرزا (میرزای بهشتی) به حساب جمل ۹۸۵ می شود که يك سال با تاریخ ثبت واقعه اختلاف دارد.

□ ص ۱۰۳۵) ذیل وقایع سال ۹۹۲، تاریخ ازدواج سلطان حمزه میرزا با مهد علیا اعلان پاشا خانم را شیخ بهایی در بیت زیر درج کرده است:

چو خیر عقود بود از روی شرف

تاریخ وقوع شد «خیر عقود»

که در آن وزن مختل است و عبارت «خیر عقود» نیز به حساب جمل ۹۹۰ می شود و با تاریخ ثبت واقعه مطابقت ندارد.

□ ص ۱۰۴۵) ذیل وقایع سال ۹۹۴، ماده تاریخ مرگ عثمان پاشا (گوفرعون ثانی) به حساب جمل ۹۹۳ می شود که يك سال با تاریخ ثبت واقعه اختلاف دارد.

حاشیه:

* این قصیده در دیوان چاپی محتشم نیست و با نسخه‌های تصحیح شده دیوان محتشم مخطوط، متعلق به شاعر و فاضل گرانقدر جناب آقای مصطفی فیضی، و نسخه خطی دیوان محتشم به شماره ۲۴۷۴ کتابخانه ملی ایران مقابله و اصلاح شده است.

بیست و چهارم: «شادی و اصلاح جهان بر کران» که در آن، ضبط «شاهی» به جای «شادی» درست است؛ مصرع دوم از بیت بیست و ششم: «قاعده‌های نواین خاکدان» که در آن به رسم قدیم «های» غیر ملفوظ در جمع بستن کلمه به «ها» در کتابت حذف می شود و بدین سان ضبط «قاعده‌های» (مطابق با نسخه بدل‌های «ن» و «م») به جای «قاعده‌های» باید اختیار شود؛ بیت بیست و هشتم: «گرچه به لوح دل دانای خود/ زد رقم از مدت امن و امان» که باید در مصرع اول آن، ضبط «بلوح» به جای «به لوح» اختیار شود و در مصرع دوم «از» بر طبق نسخه بدل‌های «ب» و «م» و «ن» حذف گردد؛ مصرع دوم از بیت سی و یکم: «کامد يك فکر از این داستان» که در آن بر طبق نسخه «م» ضبط «کامده» به جای «کامد» باید اختیار شود و «از این» به صورت «ازین» در آید.

□ ص ۶۷۰) ذیل وقایع سال ۹۸۶، در مورد اعطای منصب صدارت نواب میرشمس الدین محمد کرمانی، میرحیدر معمایی کاشی ماده تاریخی سروده است و بیت ماده تاریخ این است:

گفتند جهانیان پی این تاریخ

آمد صدر زمان به اقلیم عراق

که باید ضبط «باقلیم» به جای «به اقلیم» در آن اختیار شود.
□ ص ۷۳۶) ذیل و وقایع سال ۹۹۰، مولانا قوام الدین شیرازی، در مورد دستگیری و قتل قلندر کوه کیلویه، ماده تاریخ ذیل را ساخته است:

چو تاریخ این فتح می خواستم

«گریز مخالف» موافق فتاد

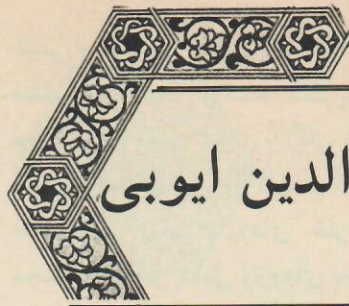
لیکن «گریز مخالف» به حساب جمل ۹۸۸ می شود که با تاریخ ثبت واقعه مطابقت ندارد.

□ تاریخ وقایع در سرصفحه‌های صفحات ۷۳۷ تا ۷۴۳، به جای ۹۹۱، ۹۹۰ و در سرصفحه‌های صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۵ و صفحات ۸۰۹، ۸۱۱ و ۸۱۳ به جای ۹۹۴، ۹۹۳ ذکر شده است.
□ فرم بندی صفحات ۸۲۵ تا ۸۴۰ (۱۶ صفحه) آشفته است.
□ ص ۸۴۴) ذیل وقایع سال ۹۹۴، در ماده تاریخ کشته شدن سلطان حمزه (آه از کشتن سلطان خمره)، «خمره» غلط مطبعی است و باید به «حمزه» تصحیح شود.

□ ص ۹۳۸) ذیل وقایع سال ۹۲۴، ماده تاریخ قتل مولانا امید رازی (آه از خون ناحق من آه) به حساب جمل ۹۲۵ می شود.

□ ص ۹۵۸) ذیل وقایع سال ۹۴۹، ماده تاریخ وفات امیرغیاث الدین منصور «عقل حادی عشر نماند بجا» ضبط شده که به حساب جمل ۹۴۴ می شود که در آن وجه صحیح احتمالی به جای «نماند»، «نمانده» است.

□ ص ۹۸۱) ذیل وقایع سال ۹۶۶، ماده تاریخ کشته شدن



زندگی صلاح‌الدین ایوبی

آلبر شاندر، صلاح‌الدین ایوبی، ترجمه محمدقاضی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹، ۵۸۱ ص، ۴۰۰ تومان

یوسف بن ایوب معروف به صلاح‌الدین ایوبی (۵۳۲ تکریت - ۵۸۹ دمشق) از نامدارترین سرداران اسلام است. سبب نام‌آوری او چند چیز است: نخست اینکه به قولی تنها سردار کرد است که توانست در یک سرزمین عرب حکومت نسبتاً مستقل پدید آورد و سلسله‌ای بنیاد گذارد که از ۵۶۷ تا ۶۴۷ در مصر و تا ۶۸۳ در حماة دوام آورد. دوم اینکه او سلطنت خانواده فاطمی، و به قول خودشان خلافت این خانواده را که از سال ۳۵۹ بر مصر و غالباً بر جزیره العرب فرمان می‌راندند، برانداخت و باردیگر سلطه عباسیان را بر مصر استوار ساخت. سوم، و مهمتر از همه، اینکه در روزگار صلاح‌الدین صلیبها که از حدود یک قرن پیش از آن بر شام و فلسطین و بخشی از اردن چیره شده بودند بر اثر شکستهای سختی که از او خوردند، موقتاً چندگاهی آن سرزمینها را به مسلمانان رها کردند و شاید اگر شخصیت پیکارجو و دوران‌دیشی چون صلاح‌الدین در برابر ایشان قد بر نیفراشته بود سرنوشتی دیگر در عالم اسلام رقم می‌خورد.

آگاهی ما فارسی‌زبانان از کارها و زندگی صلاح‌الدین، با آنکه نام او را بسیار شنیده‌ایم، پس اندک است. ظاهراً تاکنون سه کتاب افسانه‌آمیز اندک مایه و شتابزده درباره او به زبان فارسی چاپ شده است که به خواندن نمی‌ارزند: نخست کتابی سراسر ساختگی در دو جلد در قطع جیبی با عنوان *یوسف ایران: صلاح‌الدین*، نوشته فروزان کرمانی، که محل چاپ و تاریخ انتشار آن معلوم نیست و صلاح‌الدین را به ابومسلم پیوند زده است. دوم کتابی در قطع رحلی در ۱۵۷ صفحه با نام *صلاح‌الدین ایوبی*، نوشته جرجی زیدان و ترجمه محمدعلی شیرازی، که توسط انتشارات گنجینه در «مورخ ۲۲ ر ۱۲۵۳» به ثبت کتابخانه ملی رسیده است و نام مؤلف و مترجم کتاب معرف گویای محتوای آن است. سوم کتابی تحت عنوان *صلاح‌الدین ایوبی و چند گفتار دیگر از مهرداد مهرین* در ۹۶ صفحه که دقیقاً نیمی از آن به زندگی و احوال صلاح‌الدین تعلق دارد، و ترجمه و اقتباسی است از چند نوشته انگلیسی زبان مخصوصاً کتاب *صلاح‌الدین* اثر استانلی لین-پول. لذا انتشار کتاب حاضر کاری است در

خور تقدیر، زیرا که از برکت آن خواننده آگاهی دقیق و کاملی از زندگی صلاح‌الدین و تحولات سیاسی و نظامی روزگار او به دست می‌آورد.

کتاب حاضر به چند دلیل در خور توجه است: نخست اینکه تنها کتاب فرانسوی است که مستقلاً درباره صلاح‌الدین نوشته شده است. دوم اینکه قهرمان کتاب به قول نویسنده ان «ناب‌ترین سردار اسلام» است. سوم اینکه تنها کتابی است که به شیوه علمی و مستند درباره زندگی صلاح‌الدین در دسترس خوانندگان فارسی‌زبانان قرار می‌گیرد. چهارم اینکه مترجم آن، محمدقاضی، مترجم نامدار و پرکار روزگار ماست که مستغنی از توصیف است و به جهات گوناگون کسی بهتر از او برای ترجمه این کتاب یافت نمی‌شد.

البته برگرداندن يك کتاب از فرانسوی به فارسی، آنهم کتابی تاریخی که حاوی بررسی وقایع نهصد سال پیش است، ساده و آسان نیست. دشواری کار مخصوصاً از این ناشی می‌شود که کتاب آکنده از اسامی خاص اشخاص و جغرافیایی است که اولاً بسیاری از آنها از میان رفته‌اند، نه در فرهنگها وجود دارند و نه در نقشه‌ها یافت می‌شوند؛ ثانیاً آن اسامی هم که بازمانده‌اند چندان تغییر شکل داده‌اند که انطباق شکل امروزی آنها با اشخاص و اماکن آن روزگاران کاری است کارستان که خوشوقتانه مترجم بدان توجه داشته و خوب از عهده انجام آن برآمده و نهایت کوشش را برای شناختن و به دست دادن شکل درست اسامی به کار برده است. ضبط قفر (ص ۱۴۷) که متأسفانه امروزه به صورت «کفر» در زبان و بیان ما راه یافته است، یا قصر نجم‌الریاح (ص ۳۲۰) که نویسنده در اصل به صورت «قصر ستاره بادها» ارائه داده بوده است، از نمونه‌های دقت و سواس آمیز مترجم است. با وجود این در جای جای کتاب سهوهایی روی داده است. مثلاً وقتی «بنیامین دو تودل» را به صورت «بنیامین تودلایی» ضبط می‌کنیم (ص ۳۱) و هیچ ایرادی هم در آن نیست، دلیلی ندارد که مثلاً «رنودوشاتیون» (ص ۲۴) را «رنوی شاتیونی» نویسیم و نیز «کنت ساژت» به جای «کنت دوساژت» (ص ۳۵۷). علاوه بر این صورت‌فرنگی یا لاتینی اسامی مرتباً تکرار شده است و حال آنکه همان ضبط اول کفایت می‌کرده است. و بالاخره دو یادآوری در مورد ضبط فارسی دو اسم: کراک در صفحه ۱۹۷ نادرست است و درست آن کِرک است بدون «الف»، و نیز صورت فارسی و عربی «جریشو» (ص ۳۰۷) «اریحا» ست.

صرف نظر از این نکته‌های کوچک باید گفت که کتاب حاضر جای خالی «سردار بزرگ اسلام» را در زبان و ادب فارسی پر می‌کند و کار مترجم ارجمند آن زحمتی است مشکور و مأجور. ع. ر.

شیمی و مهندسی شیمی و معادلهای فارسی آنها از کتابهایی که منتشر شده است توانسته است پس از نزدیک به ده سال تلاش مجموعه‌ای تحت عنوان واژگان شیمی و مهندسی شیمی منتشر کند. سودمندی این واژگان در آن است که گزینش معادلهای مناسب در برابر واژه‌های خارجی را امکان‌پذیر می‌سازد. مجموعه حاضر شامل واژه‌های به کار رفته در یکصد جلد کتاب است که از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۶۴ منتشر شده است. چنین مجموعه‌ای هنگامی می‌تواند مفید واقع شود که همچون یک بانک اطلاعاتی در هر زمان حاوی معادلهای به کار رفته در کتابهایی باشد که تا آن تاریخ منتشر شده است. پیش‌بینی می‌شود ویرایشهای جدید این واژگان در سالهای آینده با استفاده از منابع بیشتر به صورت منظم منتشر شود.

واژگان شیمی و مهندسی شیمی شامل بیش از ۱۵۰۰۰ واژه و اصطلاح انگلیسی است که با احتساب تعدد معادلهای هر واژه و بسامدها حدود ۴۰۰۰۰ واژه فارسی می‌شود. در تدوین این مجموعه دخل و تصرفی در واژه‌های استخراج شده به عمل نیامده است، بدین ترتیب می‌توان در بررسیهای زبان‌شناختی و کار واژه‌گزینی با اعتماد بیشتری به آن مراجعه کرد.

مجموعه حاضر در دو بخش انگلیسی-فارسی و فارسی-انگلیسی تنظیم شده است. در بخش اول می‌توان تمام معادلهای فارسی را که در برابر یک واژه انگلیسی آمده است ملاحظه کرد. در بخش دوم به عکس ملاحظه می‌شود یک واژه فارسی در برابر چه واژه‌های انگلیسی به کار رفته است. واژگان شیمی و مهندسی شیمی برای زبان‌شناسان، مؤلفان، مترجمان و دست‌اندرکاران شیمی و مهندسی شیمی قابل استفاده است.

س. م.

واژگان شیمی و مهندسی شیمی

واژگان شیمی و مهندسی شیمی. انگلیسی-فارسی، فارسی-انگلیسی. ویرایش اول. گردآوری علی پورجوادی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۹. ۷۳۰ ص. رحلی. گالینگور.

ترجمه و تألیف کتابهای شیمی همچون ترجمه و تألیف در دیگر شاخه‌های علمی با مشکلات بسیاری روبه‌روست. از مهمترین این مشکلات انتخاب یا وضع معادل فارسی برای واژه‌های تخصصی است. تجربه‌ها و فعالیت‌های چنددهه گذشته گرچه برای سروسامان دادن و یافتن راه و روشی خاص در معادل‌سازی تا حدی مفید بوده ولی به علل گوناگون، از جمله پراکندگی و عدم تمرکز و احیاناً غیرعلمی بودن، نتیجه مطلوبی نداشته است. با این حال هر زمان که بنا باشد کاری در این زمینه انجام شود، دسترسی به فعالیت‌های گذشته و معادلهای ساخته شده پیشین اهمیت فراوان خواهد داشت. از طرف دیگر، یکی از خصوصیات کتابهای درسی این است که زبان مشترک داشته باشند چرا که ناهماهنگی در استفاده از اصطلاحات علمی موجب اغتشاش مفهوم در ذهن خوانندگان می‌شود.

گروه شیمی مرکز نشر دانشگاهی با جمع‌آوری واژه‌های

مجله زبان‌شناسی

نشریه مرکز نشر دانشگاهی

سال هفتم، شماره اول

با مطالب زیر منتشر شد

مقاله	
پیرامون 'را' در زبان فارسی	دکتر محمد دبیرمقدم
تحلیلی بر رده‌شناسی زبان:	
ویژگیهای رده‌شناختی زبان فارسی	دکتر یدالله ثمره
تحول پسوند حاصل مصدر از بهلوی به فارسی	دکتر علی اشرف صادقی
صرف اسم در زبان سفندی	دکتر بدرالزمان قریب
نامشناسی داستانی	■
نقد و معرفی کتاب	■
جنبه‌های سیاسی زبان‌شناسی	■
گزارش	■
نخستین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی	■
خلاصه مقالات به انگلیسی	■
احمد اخوت	
(دکتر اسماعیل فقیه)	
(دکتر محمد دبیرمقدم)	